

مقایسه خسرو و شیرین نظامی

با شیرین و فرهاد الماس خان کندوله‌ای*

ژیلا صالحی

دانشجوی کارشناسی ارشد

دکتر سید احمد پارسا^۱

دانشیار دانشگاه کردستان

چکیده:

داستان عاشقانه خسرو شیرین از دیرباز مورد توجه قرار گرفته و به گونه‌های مختلف گزارش شده است. گزارش دینوری، جاحظ، ثعالبی، طبری و ابن نباته از جمله این گزارش‌ها محسوب می‌شوند. توانمندی نظامی گنجه‌ای در نظم این اثر مورد توجه سرایندگان دیگری چون امیر خسرو دهلوی، سلیمی جرونی، شهاب ترشیزی، هاتفی خرجردی، وحشی بافقی، عرفی شیرازی، وصال شیرازی و نامی اصفهانی قرار گرفته است.

کرد بودن مادر نظامی، واقع شدن محیط حکایت (بیستون) در نواحی کردنشین، وجود شهری به نام قصر شیرین، وجود روایت‌های شفاهی این حکایت در این مناطق و مسائلی از این دست، این پرسش را پیش می‌آورد که نظامی تا چه حد تحت تأثیر فرهنگ مادری به سرودن منظومه خسرو شیرین اقدام کرده است. از آن‌جا که شیرین و فرهاد الماس خان کندوله‌ای بر اساس روایت شفاهی موجود در این مناطق تدوین گشته است، پژوهش حاضر بر آن است تا با مقایسه این اثر با خسرو شیرین نظامی به سؤال فوق و دیگر پرسش‌های مشابه پاسخ دهد. آشنا شدن با اثر الماس خان کندوله‌ای^۱، شناخت بهتر خسرو شیرین نظامی، آشنایی با روایت‌های کردی این حکایت از راه بررسی وجوه اشتراک و افتراق این دو اثر برخی دیگر از اهداف پژوهش حاضر محسوب می‌شود.

کلیدواژه‌ها: خسرو، شیرین، فرهاد، نظامی گنجوی، الماس خان کندوله‌ای

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۱۱/۲۷

تاریخ پذیرش نهایی: ۸۷/۴/۳

^۱ نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: dr.ahmadparsa@gmail.com

مقدمه

داستان خسرو و شیرین یکی از داستان‌های عاشقانه ایرانی است که موضوع آن مربوط به ماجرای عاشقانه خسرو پرویز، بیست و سومین پادشاه ساسانی، با شیرین ارمنی است. این داستان در کتاب‌های تاریخی چون «اخبار الطوال» ابوحنیفه احمد بن داود الدینوری (قرن سوم ه.ق)، «المحاسن و الاضداد» ابی عثمان عمرو بن بحر الجاحظ البصری (۲۲۵ - ۱۶۰ ه.ق)، «الغرر اخبار الملوک الفرس و سیرهم» ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسمعیل (۴۲۹ - ۳۵۰ ه.ق)، «تاریخ طبری» ابو جعفر محمد بن جریر یزید الطبری (۳۱۰-۲۲۴ ه.ق) و ترجمه فارسی آن (تاریخ بلعمی) ابوعلی محمد بن عبدالله تمیمی بلعمی (متوفی ۳۸۳ ه.ق) و شرح العیون ابن نباته (۷۶۸-۶۸۶ ه.ق) بیان شده است.

صورت منظوم این حکایت اولین بار در شاهنامه فردوسی در ضمن پادشاهی خسرو پرویز به اختصار بیان شده است. اهمیت این حکایت موجب شده شاعران ایرانی پارسی گوی نیز آن را به نظم در آورند. نظامی گنجوی (متوفی ۶۰۳ ه.ق)، امیر خسرو دهلوی (متوفی ۷۲۵ ه.ق)، سلیمی جرونی (قرن نهم ه.ق)، شهاب ترشیزی (متوفی ۸۴۸ ه.ق)، هاتفی خرجردی (متوفی ۹۲۷)، وحشی بافقی (متوفی ۹۹۱ ه.ق)، عرفی شیرازی (متوفی ۹۹۹ ه.ق)، وصال شیرازی (متوفی ۱۲۶۲ ه.ق) و نامی اصفهانی (قرن سیزدهم ه.ق) از جمله این افراد هستند. در این میان، کار نظامی از ویژگی خاصی برخوردار است. در واقع سراینندگان دیگر به گونه ای دنباله رو نظامی محسوب می‌شوند. اهمیت این داستان موجب شده علاوه بر زبان فارسی به زبان‌های ترکی و کردی نیز بازگو شود. ترجمه شیخی (قرن نهم ه.ق) و ترجمه آهی و جبلی (قرن دهم ه.ق) از جمله ترجمه‌های ترکی این اثر محسوب می‌شود. این داستان در زبان کردی هم، از دیرباز رایج بوده و چند بار نیز به صورت مکتوب گزارش شده است. بازگردان خسرو شیرین خانای قبادی (قرن دوازدهم ه.ق)، روایت الماس خان کندوله‌ای و روایت میرزاشفیعی پناه‌ای (اواخر قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم ه.ق) از جمله این گزارش‌هاست.

خسروشیرین خانای قبادی ترجمه اثر نظامی به زبان کردی است؛ ولی گزارش الماس - خان کندوله ای و میرزا شفیع‌پاوه ای صورت مکتوب گزارش‌های شفاهی این حکایت در میان عامه مردم در مناطق کردنشین است. روایت الماس خان به دلیل جامعیت بیشتر آن موضوع پژوهش حاضر واقع گشته است.

نظامی گنجوی - آن گونه که خود اشاره می‌کند - از مادری کردنژاد متولد شده

است:

گر مادر من رئیسسه کُرد

مادر صفتانه پیش من مرد

از لابه گری که را کنم یاد

تا پیش من آردش به فریاد

(نظامی، ۱۳۶۴، ص ۷۵)

این نکته مورد تأیید نظامی شناسان و پژوهشگران ادب پارسی نیز قرار گرفته است. وحید دستگردی (۱۳۶۳: ز)، نقیسی (بی تا]، ص ۳)، احمد نژاد (۱۳۶۹، ص ۷) ثروت (۱۳۷۰، ص ۳۳)، زرین کوب (۱۳۷۲، ص ۱۵)، برات زنجانی (۱۳۷۸، ص ۳) و ثروتیان (۱۳۸۲، ۱۲) از جمله این پژوهشگران محسوب می‌شوند. زرین کوب معتقد است: « عنصر کرد در آن ایام در گنجه و حتی در تمام اران و قسمتی از ارمنستان و گرجستان نوعی برتری اشراف گونه داشت. در بردع و تغلیس هم اکراد حیثیت قابل ملاحظه‌ای داشتند.» (زرین کوب، ۱۳۷۲، ص ۱۵)

این مسأله در کنار محیط حکایت خسروشیرین بویژه مکان‌هایی چون بیستون یا وجود شهری به نام قصر شیرین و وجود روایت‌های شفاهی این اثر در میان کرد زبانان این سؤال‌ها را پیش می‌آورد که آیا ممکن است نظامی از طریق فرهنگ و زبان مادری با این داستان آشنا شده و آن را به نظم درآورده باشد؟ خسرو و شیرین نظامی با روایت کردی آن دارای چه وجوه اشتراک و افتراقی است؟ پاسخ به این پرسش‌ها و پرسش‌های دیگر این چینی لزوم پژوهش حاضر را ایجاب می‌کند. علاوه بر این از آن

جا که خسرو و شیرین اثر الماس خان کندوله‌ای صورت مکتوب گزارش‌های شفاهی این داستان در مناطق کردنشین محسوب می‌شود، مقایسه آن با خسرو و شیرین نظامی می‌تواند به روشن شدن این ابهامات و در نتیجه به فهم بهتر این داستان کمک کند.

مقایسه خسرو و شیرین نظامی و شیرین و فرهاد الماس خان کندوله‌ای

شباهت‌ها

دیدار خسرو و شیرین در چشمه سار و نشناختن همدیگر، کندن جوی به وسیله فرهاد به منظور جاری ساختن شیر به سوی قصر شیرین، ازدواج خسرو با دختر قیصر روم، تولد شیرویه، خودداری خسرو از بیدار کردن شیرین هنگام زخمی شدن به دست شیرویه، دیدار و مناظره خسرو با فرهاد، واداشتن خسرو و فرهاد را به کندن کوه بیستون از موارد اشتراک این دو اثر محسوب می‌شود که در این جا برخی از این موارد، به اختصار مورد بررسی قرار می‌گیرد:

کندن جوی شیر

پری پیکر نگار پرنیان پوش

بت سنگین دل سیمین بنا گوش

در آن وادی که جایی بود دلگیر

نخوردی هیچ خوردی خوشتر از شیر

گرش صد گونه حلوا پیش بودی

غذاش از مادیان و میش بودی

(نظامی، ۱۳۶۶، ص ۳۷۰)

دور بودن گله‌ها از قصر، امکان دسترسی همیشگی به شیر را دشوار ساخته بود. شیرین برای رفع این مشکل با شاپور مشورت می‌کند که حاصل آن معرفی فرهاد به شیرین و پذیرش کندن جویی از سنگ، از طرف فرهاد است. کلیت این مبحث در هر دو کتاب کاملاً به هم شبیه است اما در جزئیات دارای تفاوت‌هایی است که در جای

خود به آن اشاره خواهد شد. بیان نیاز شیرین به شیر و مشورت او با شاپور در روایت کندوله‌ای نیز شبیه روایت نظامی است:

شیرین هر مدام شیرش منظور بی

نه آمان راش سه فرسخ دور بی

... شیرین و شاپور واتش چه کریم

و چار بچارهٔ ایکاره بریم

(کندوله‌ای، ۱۳۷۳، ص ۴۱)

یعنی: «شیرین همیشه شیر لازم داشت. اما به خاطر دوری مسافت که سه فرسخ بود، شیر همیشه در اختیارش نبود.

... شیرین به شاپور می‌گوید: برای حل این مشکل چه کنیم؟ باید برای این کار

چاره‌ای بیندیشیم.»

ازدواج خسرو با دختر قیصر روم و تولد شیرویه

چو قیصر دید کآمد بر درش بخت

بدو تسلیم کرد آن تاج و آن تخت

که دخت خویش مریم را بدو داد

چنان در کیش عیسی شد بدان شاد

چو شیران ابخر و شیرویه نامش

... ز مریم بود یک فرزند خامش

(نظامی، ۱۳۶۶، ص ۲۹۶)

در هر دو روایت، خسرو پرویز با دختر قیصر روم ازدواج می‌کند و از او صاحب فرزندی به نام شیرویه می‌شود. با این تفاوت که در روایت الماس خان تنها به ذکر دختر قیصر بسنده شده و نامی از او برده نشده است.

کناچۀ قیصر پی جفت شیرین

عقدش بست به شاد محبوب دیرین

به قصد نکاح تصرفش کرد

بهام جفت شوخ شیرینش آورد

(کندوله‌ای، ۱۳۷۳، ص ۲۹)

یعنی: «(خسرو) دختر قیصر روم را برای همدمی شیرین به عقد خود در آورد.

خسرو به قصد ازدواج سرزمین‌های آن‌ها را تصرف کرد و عروس را برای همدمی

شیرین با خودش آورد.»

خودداری کردن خسرو در حال مرگ از بیدار کردن شیرین

در هر دو روایت خسرو از بیدار کردن شیرین امتناع می‌کند. نظامی و سوسه بیدار

کردن شیرین را آوردن شربتی آب، خستگی ناشی از بیداری‌ها و شب‌زنده‌داری شیرین

و گریه و زاری او را مقابله با این و سوسه بر می‌شمارد.

به دل‌گفتا که شیرین را زخوش خواب

کنم بیدار و خواهم شربتی آب

دگر ره گفت با خاطر نهفته

که هست این مهربان شبها نخفته

چون بیند در من ایتن بیداد و خواری

نخسبید دیگر از فریاد و زاری

همان به، کاین سخن ناگفته باشد

چون من مرده شوم، او خفته باشد

به تلخی جان چنان داد آن وفادار

که شیرین را نکرد از خواب بیدار

(نظامی، ۱۳۶۶، ص ۶۸۳)

الماس خان با ماجرای زخمی شدن خسرو بسیار احساسی تر برخورد می‌کند.

مترســاژ درد دادی بــردارون

نک شیرین ژ خاو خوفی وردارون

(کندوله‌ای، ۱۳۷۳، ص ۱۷۲)

یعنی: «می‌ترسید که از روی درد صدایش را بلند کند مبادا شیرین با حالت هراس و

ترس از خواب بیدار شود.»

مناظره خسرو و فرهاد

در هر دو روایت، ابتدا مناظره‌ای میان دو طرف صورت می‌گیرد که در نهایت

خسرو مغلوب حریف می‌شود و با او شرط بندی می‌کند که در صورت کندن بیستون،

شیرین را به او واگذارد.

میان کوه راهی کند باید

چنان کامد شدن ما را بشاید

(نظامی، ۱۳۶۶، ص ۳۹۸)

ار کردی تمام کاری بیستون

شیرین مدم پیت بی چند و چون

(کندوله‌ای، ۱۳۷۳، ص ۶۹)

یعنی: «اگر کار کندن کوه بیستون را به اتمام برسانی، بدون چند و بی چون شیرین

را به تو می‌دهم.»

شباهت‌های موجود در بین دو روایت الماس خان و نظامی بیشتر در کلیات است تا

جزئیات، زیرا این دو اثر، در جزئیات کاملاً با هم متفاوت هستند. از دیگر شباهت‌های

این دو اثر می‌توان به کشته شدن خسرو با دسیسه شیرویه، خواستگاری شیرویه از

شیرین و خودکشی شیرین بر سر مزار خسرو اشاره کرد.

تفاوت‌ها

آشنایی خسرو و شیرین

در روایت نظامی، شاپور- ندیم خسرو پرویز- که نقاش ماهری بود، در مجلسی به توصیف زیبایی شیرین، برادرزاده مهین بانو، پادشاه ارمن، می‌پردازد، به گونه‌ای که خسرو را شیفته خود می‌گرداند:

چنان آشفته شد خسرو بدان گفت

کز آن سودا نه آسود و نه می‌خفت

(نظامی، ۱۳۶۶، ص ۱۴۸)

اما در روایت الماس خان، خسرو شبی، شیرین را به خواب می‌بیند، شیفته او می‌شود و به هوای دیدن او سرزمین خود را رها می‌کند.

شخصیت شاپور

شاپور در روایت نظامی ندیم خسرو پرویز و نقاش ماهری است که واسطه دلدادگی شیرین به خسرو است و این کار را از طریق ترسیم تصاویر خسرو و قرار دادن آن در مسیر شیرین انجام می‌دهد اما در روایت الماس خان، شاپور وزیر فغفور چین است که بعد از رفتن فرهاد مأمور پیدا کردن او می‌شود، در طی این جستجو با خسرو برخورد می‌کند و خسرو که هوش و فراست او را دریافته است، او را ندیم خود می‌کند.

آشنایی فرهاد و شیرین

در روایت نظامی، فرهاد، پیکر تراشی است که با شاپور در چین هم‌دوره بوده‌اند. شاپور در آنجا به آموزش نقاشی مشغول بوده و فرهاد پیکر تراشی را آموخته است:

که ما هر دو به چین همزاد بودیم

دو شاگرد یکی استاد بودیم

چو هر مایه که بود از پیشه برداشت

قلم بر من فکند، او تیشه برداشت

(نظامی، ۱۳۶۶، ص ۳۷۱)

بعد از کندن جویی از سنگ، جهت آوردن شیر از کوهستان به قصر شیرین، در دیدار با او، شیفته و دل‌باخته شیرین می‌گردد و از عشق او سر به کوه و بیابان می‌گذارد. اما در روایت الماس خان، فرهاد پسر فغفور چین است که بعد از دیدن شیرین در خواب، شیفته او شده و بعد از بیداری جهت یافتن او راهی دیار غربت می‌شود. شاپور که مأمور یافتن اوست، بعد از مدت‌ها او را در طاق وستان (طاق بستان واقع در کرمانشاه) می‌یابد و به او خبر می‌دهد که محبوبی که تو را آواره دیار غربت کرده، بانوی دربار خسرو پرویز است:

او شیرین شوخ تو داخت بردن

تو خاتر شادی من پیدام کردن

ها نه وستان دا شو چراغ شو

نه حرم سرای کیان خسرو

ژ ملک ارمن آوردم پریش

شادن و دینش خان خاتر ریش

بگیره ساکن گوشه کناری

بزانیم چه رنگ مسازیم کاری

بلکم بیایوی به وصل کامش

جاری بویینی جبین جامش

(کندوله‌ای، ۱۳۷۳، ص ۳۹)

یعنی: «آن شیرین شوخ و زیبا که تو (از دوری او) رنج کشیدی، اکنون او را یافته‌ام، شاد باش.»

در طاق بستان است. او، در حرمسرای خسرو چون گوهر شب چراغ شب‌های اوست.

شیرین را از ملک ارمن برایش آورده‌ام. خسرو محزون، از دیدنش شاد و خرسند است.

[ای فرهاد] در گوشه و کناری آرام بگیرتا ببینیم چه کار می‌شود کرد.

شاید به وصالش برسی و چهره‌ چون آینه‌ او را ببینی.»

فرهاد برای امرار معاش به سنگ تراشی روی می‌آورد و در این پیشه مشهور می‌گردد ولی همواره در جستجوی راهی برای رسیدن به معشوق است، تا این که مشکل آوردن شیر از کوهستان پیش می‌آید و شاپور که در این مدت به صورت ندیم خانواده خسرو درآمده، موضوع سنگ تراشی فرهاد و مهارت او را مطرح می‌کند.

بیستون یا طاق بستان؟

در روایت نظامی، خسرو که از جریان عشق فرهاد به شیرین مطلع و در مناظره‌ای با او مغلوب شده است، بناچار از فرهاد می‌خواهد که از میان کوه بیستون راهی ایجاد کند تا رفت و آمد از آن جا به سهولت انجام گیرد و چنانچه از عهده این کار برآید، شیرین از آن او خواهد بود. اما در روایت الماس خان، فرهاد پس از اظهار عشق به شیرین، به طاق بستان بر می‌گردد و در تفرجگاه شیرین و خسرو طاقی می‌سازد و در آن تمثال شیرین، خسرو، رستم، رخش، و امثال آنها را روی سنگ حکاکی می‌کند. هنگامی که خسرو از آن جا دیدار می‌کند، شگفت زده می‌شود و از فرهاد می‌خواهد هر پاداشی که می‌خواهد، مطرح کند اما فرهاد تنها می‌خواهد اجازه دهد کمترین بنده درگاه خسرو باشد. خسرو می‌پذیرد و او را به شاپور می‌سپارد. بعد از آن، شیرین دلباخته فرهاد می‌گردد و عشق خود را با شاپور در میان می‌نهد و از او می‌خواهد فرهاد را نزد او بیاورد. بقیه ماجرا مربوط به گفتگوی شیرین با فرهاد، نقاب برداشتن شیرین از چهره، بی‌هوش شدن فرهاد، گذاشتن شیرین سر فرهاد را در آغوش و به هوش آوردن او با عطر و میخک و سپردن او به دست شاپور است. در این میان، عیاران فغفور چین که فرهاد را در طاق بستان شناسایی کرده بودند، به فغفور خبر می‌دهند. وقتی فغفور از بازگرداندن فرهاد نومید می‌گردد، نامه‌ای به خسرو می‌نویسد و از او

می‌خواهد چون پدری مهربان از او مراقبت نماید. خسرو بعد از دریافت نامه دستور می‌دهد فرهاد را نزد او بیاورند:

آوردن فرهاد به مجلس آرا

نقصر ایوان پای تخت دارا

پیا بی ژ زین شاخ شمشالش

سرداران سخت نه زیر بالش

داخل بی نه جمع مجلس بو عجب

سجده سجود برد فرهاد بو ادب

خسرو بو عزت خیز یا نه پیش

بو اعزاز ناز نیش ولای ویش

کردش تواضع بیحد ژ فرهاد

عذریاتی واست معذوری زیاد

(کندوله‌ای، ۱۳۷۳، ص ۶۴)

یعنی: «فرهاد را به مجلس آوردند و او را از ایوان قصر کنار تخت پادشاه آوردند.

از بالای زین، قامت شمشاد گون او پیدا بود و سرداران بازوی او را گرفته بودند.

فرهاد وارد مجلس شد و به نشانه ادب به خسرو تعظیم کرد.

خسرو به احترام او از جا برخاست و برای اکرام فرهاد، او را کنار دست خود نشانند.

خسرو در مقابل فرهاد بسیار تواضع نمود و به خاطر شناختنش بسیار از او پوزش

خواست.»

سپس خسرو، او را به دست شاپور می‌سپارد. پس از مدتی وقتی ماجرای عاشقی

فرهاد فاش می‌گردد، خسرو که به خاطر قولی که به پدر فرهاد داده نمی‌تواند او را به

راحتی از سر راه بردارد، با او ملاقات می‌کند و از او می‌خواهد چنانچه بتواند از کوه

بیستون آب جاری سازد و آن را به طاق بستان ببرد و در دامنه بیستون قصری زیباتر از

ایوان کسری و کاخ‌های قیصر روم و خاقان چین بسازد. شیرین از آن او خواهد بود، در

غیر این صورت سر فرهاد را با شمشیر از تن جدا می‌کند. فرهاد می‌پذیرد و بی‌درنگ آماده‌کنند کوه بیستون می‌گردد. درد دل فرهاد با تیشه خود شنیدنی است:

واتش ای انیس هر تونی یارم

مبو بوری چاره ی ناچارم

انیسم تونی رفیق رازم

با پی روزگار کاری بسازم

کاری ژ کوی دوست کروم و یاری

بمانو ژ یام پی یادگاری

ژ یمن یاری تو به توانگر

بلک بیواون بکام دلبر

درد دل و ستم و تو منازون

تو سازان کاری پی من بسازون

(کندوله‌ای، ۱۳۷۳، ص ۶۴)

یعنی: «[به تیشه گفت:] ای مونس تنها تو یار من هستی. باید چاره‌ای برای درد بی‌درمانم پیدا کنی.

مونس و همراز من تویی، بگذار یادگاری برای زمانه از خود باقی بگذاریم. با یاری تو در کوی دوست کاری انجام خواهم داد که تا روزگاران دراز به یادگار بماند.

به یمن یاری تو، نه به توانگری، بلکه به دلبر خواهم رسید.

با تو درد دل کردم، به تو می‌نازم، تو چاره‌ای برایم بیندیش.»

تفاوت در مرگ فرهاد

روایت نظامی:

به خسرو خبر می‌رسد که فرهاد در حال اتمام کار است و هرچه زودتر در این شرط‌بندی برنده شده، صاحب شیرین خواهد شد و این رسوایی بزرگی برای پادشاه به

همراه خواهد داشت. خسرو سراغ پیران هوشیار می‌رود و از آنان چاره‌جویی می‌خواهد:

چنین گفتند پیران خردمند

که گر خواهی که آسان گردد این بند

فرو کن قاصدی را کز سر راه

ورا گوید که شیرین مرد ناگاه

مگر یک چند افتد دستش از کار

درنگی در حساب آید پدیدار

طلب کردند نافرجام گویی

گره پیشانی دلتنگ رویی

(نظامی، ۱۳۶۶، ص ۴۲۲)

خسرو، به آن مرد سنگدل وعده سیم و زر می‌دهد و او را به سوی فرهاد ناکام

می‌فرستد. فرهاد وقتی خبر مرگ شیرین را شنید:

چو افتاد این سخن در گوش فرهاد

ز طاق کوه چون ماهی در افتاد

(همان، ص ۴۲۴)

سپس با خود گفت: شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

به شیرین در عدم خواهم رسیدن

به یک تگ تا عدم خواهم دیدن

صدای درد شیرین در جهان داد

زمین بر یاد او بوسید و جان داد

(نظامی، ۱۳۶۶، ص ۴۲۵)

شیرین که از جریان مطلع می‌شود بعد از گریه وزاری او را به خاک می‌سپارد و:

ز خاکش گنبدی عالی برافراخت

وز آن گنبد زیارتخانه‌ای ساخت

(همان، ص ۴۳۱)

خسرو وقتی از مرگ فرهاد اطلاع می‌یابد، از کرده خود پشیمان می‌شود و نامه‌ای

جهت تسلیت به شیرین می‌نویسد.

روایت الماس خان:

گروهی از اغیار خبر ملاقات فرهاد و شیرین را به خسرو می‌دهند و به او گوشزد

می‌کنند که چیزی نمانده که فرهاد به کام دل خود برسد و کارش در آستانه اتمام است:

والحاصل فرهاد کارش تمان

شیرین سند بتو دنیاش بکامن

تومندی محروم دیری درده دار

پی تیری ترکش تانه روزگار

(کندوله‌ای، ۱۳۷۳، ص ۱۱۷)

یعنی: «خلاصه کار فرهاد در حال اتمام است و به کام دل خود یعنی شیرین

می‌رسد.

تو مانند دیوانه‌ای دردمند و بی نصیب، در مقابل تیر سرزنش روزگار باقی ماندی.»

هنگامی که خسرو در فکر نقشه‌ای برای نابودی فرهاد است، پیرزنی کریه‌المنظر از

راه می‌رسد و داوطلب انجام این کار می‌شود و از خسرو می‌خواهد که دستور دهد به

مدت سه شبانه روز بره‌ها را از گوسفندان جدا کنند و در روز و زمان مشخصی آنها را

در یک مکان با هم روبه رو کنند:

خسرو خروشا بخاطر گشاد

نیا بنای بد بقصد فرهاد

فرماش به ایلیات هجوم بردشان

ساوا و گوسفند جدا کردشان

جار دا چارچیان تمام هوز بهوز

جدا بو ساوا سه شبانه روز

(کندوله‌ای، ص ۱۲۲)

یعنی: «خسرو با حالت خشمگین و با اراده‌ای راسخ، سوء قصد به فرهاد را طراحی

کرد.

به ایلات دستور داد تا بره‌ها و گوسفندان را از هم جدا کنند.

چارچیان در تمام قبیله‌ها ندا کردند که بره‌ها و گوسفندان به مدت سه شبانه روز از

هم جدا باشند.»

خسرو این کار را می‌کند. در همان هنگام که گوسفندان و بزغاله‌ها همدیگر را بعد

از سپری شدن سه روز ملاقات می‌کنند، هیاهویی برپا می‌شود که تمام بیستون را فرا

می‌گیرد و بعد از آن که هیاهو به اوج می‌رسد، پیرزن با شیون و زاری نزد فرهاد می‌آید

و خبر مرگ شیرین را به او می‌دهد:

واتش ای فرهاد خوار خاطر ریش

بلی بلا من نزانوم چیش

تو آیر بگیان خوار خم خطر

هارة نی ژ من مپرسی خبر

ار وا چوم نه پیت دل آزار مبون

اگر نواچوم آشکار مبون

شا الله من آورو نواچوم بتو

چنی بردنت جفای رنجه رو

تو چنی شیرین سزای سختتن

بتاشان تاش جهد جختتن

ار شیرین نبون پری چیشتن

خار خم تاشی ایش نیشتن

فرهاد من مزام چنی جفات برد

سرت سلامت شیرین وفات کرد

(کندوله‌ای، ۱۳۷۳، ص ۱۲۸)

یعنی: «[پیرزن] گفت ای فرهاد نمی‌دانم این بلا از کجا فرود آمده است؟

تو غمگین و آزرده خاطر هستی انگار آتش به جانت افتاده و آنقدر سرگرم کارت

هستی که نمی‌پرسی چه پیش آمده است.

اگر برایت بگویم دل آزرده می‌شوی. اگر نگویم از خبر آگاه نمی‌شوی.

ای کاش من امروز این خبر را به تو نمی‌دادم. چقدر ستم و رنج را تحمل کرده‌ای.

تو به خاطر شیرین رنج‌های زیادی را کشیدی، کوه سنگی را با سختی تراشیدی.

اگر شیرین نباشد، برای چه این همه زحمت را متحمل می‌شوی تا به جای خوشی،

غمگین باشی.

فرهاد! من می‌دانم چقدر جفا و سختی را تحمل کرده‌ای، سرت سلامت، شیرین

وفات کرد»

فرهاد با شنیدن خبر مرگ شیرین به سنگی تکیه می‌زند و شروع به گریه و زاری

می‌کند و با ناله سوزناکی که از درونش بر می‌خیزد، روزگار را مورد سرزنش قرار

می‌دهد و سپس سراغ پیرزن می‌رود او را به دور سر می‌چرخاند و به زمین می‌کوبد.

بدین ترتیب پیرزن به دست فرهاد کشته می‌شود؛ سپس، بعد از درد دل با بیستون،

تیشه خود را به طرف آسمان پرتاب می‌کند که تیشه در هنگام فرود آمدن بر سر او

اصابت می‌کند. بعد از این که شیرین از جریان مطلع می‌شود از شاپور می‌خواهد شب‌دیز

را از خسرو بگیرد تا با هم بر سر کشته فرهاد بروند. شاپور اسب را می‌گیرد و شیون

کنان به سوی فرهاد به راه می‌افتند؛ هنگامی که می‌رسند، هنوز نیمه جانی از فرهاد باقی

است. شیرین سر او را در آغوش خود می‌گذارد و فرهاد همان جا می‌میرد. شاپور او را

به خاک می‌سپارد و خود راهی سرزمین چین می‌گردد تا خبر مرگ شاهزاده را به خانواده‌اش بدهد. شیرین به قصر باز می‌گردد و خسرو را که مسؤول مرگ فرهاد است مورد سرزنش قرار می‌دهد.

تفاوت در داستان مریم همسر خسرو

روایت نظامی:

خسرو در روم با مریم دختر قیصر ازدواج می‌کند و در اوایل زندگی، خسرو که به واسطه شاپور با شیرین در ارتباط است، از مریم می‌خواهد تا اجازه دهد که شیرین به دربار بیاید اما مریم نمی‌پذیرد:

به تاج قیصر و تخت شهنشاه

که گر شیرین بدین کشور کند راه

به گردن بر نهم مشکین رسن را

برآویزم ز جورث خوبشتن را

(نظامی، ۱۳۶۶، ص ۳۴۸)

از طرف دیگر، شیرین هم شرط ازدواج را جدایی از مریم تعیین می‌کند. در این میان خسرو از مریم صاحب فرزندی به نام شیرویه می‌شود. در روایت نظامی مرگ مریم توطئه‌ای از طرف شیرین مطرح می‌شود:

چنین گویند شیرین تلخ زهری
بخوردش داد از آن کاو خورد بهری

وگر می راست خواهی بگذر از زهر
به زهر آلود همت کردش آن قهر

(نظامی، ۱۳۶۶، ص ۴۳۷)

روایت الماس خان:

خسرو بعد از ازدواج با شیرین به همراه او برای سرکوب کردن بهرام و تصرف تاج و تخت به سرزمین خود باز می‌گردد. در این میان در پی فتوحات خود با دختر قیصر

روم ازدواج می‌کند. دختر قیصر بعد از به دنیا آوردن فرزند اولش بر اثر آل از دنیا می‌رود.

اول ژ شومی دایه آالش برد

مادر وفات کرد، شیرو شیرش ورد

(کندوله‌ای، ۱۳۷۳، ص ۳۱)

یعنی: «ابتدا از نحسی به دنیا آمدن شیرویه، مادرش بر اثر آل از دنیا می‌رود و او شیر

مادر را می‌خورد.»

البته در روایت الماس خان اشاره‌ای به نام مریم نشده و تنها به صورت مبهم و با

عنوان دختر قیصر از او نام می‌برد.

تجزیه و تحلیل

گزارش‌های نظامی و کندوله‌ای در کلیت دارای نقاط مشترکی است؛ اما تفاوت‌هایی نیز در آنها به چشم می‌خورد. چگونگی آشنایی آنها با خسرو و شیرین، ازدواج آنها، آشنایی شیرین و فرهاد، شخصیت شاپور، شخصیت فرهاد، چگونگی گزارش مرگ فرهاد، گزارش ازدواج دختر قیصر روم با خسرو و مسائلی از این دست از وجوه افتراق این دو اثر به شمار رفته، بیانگر استقلال کامل این دو اثر است. به عبارت دیگر، ممکن است اصل داستان خسرو شیرین و خاستگاه آن، مناطق کردنشین، بویژه نواحی کرمانشاه، بوده باشد. وجود آثار باستانی در طاق بستان و بیستون، تصاویر حجاری شده روی سنگ‌ها، کرد بودن مادر نظامی، وجود شهری با نام قصر شیرین و مسائلی از این قبیل دلایلی در تأیید این مدعاست. زرین کوب بر این باور است که «اقوام گوناگون از کردها، دیلم، ترک و عرب که به عنوان طالبان جهاد به گنجه رفته بودند، عادات غریب و ناشناخته سرزمین خویش را نیز به همراه آورده بودند.» (زرین

کوب، ۱۳۷۲، ص ۸)

بنابراین قائل شدن به این که نظامی این داستان را از نیاکان خود شنیده باشد، چندان بعید نیست. با وجود این، به نظر می‌رسد، بعد مکانی، زمانی، تغییرات حاصل از آنها و قدرت داستان پردازی و هنر شاعری نظامی موجب پدید آمدن یک اثر کاملاً مستقل گردیده باشد. از طرف دیگر اثر کندوله‌ای نیز صورت مکتوب گزارش‌های شفاهی این داستان است که هنوز حتی در دورترین نواحی این سرزمین به همان صورت سینه به سینه بازگو می‌شود، بنابراین اثر کندوله‌ای نیز اثری کاملاً مستقل به شمار می‌رود و نه تنها برگردان کردی این اثر نیست، بلکه تفاوت‌های اثر به حدی است که هرگونه تأثیر یا تقلید الماس خان را از نظامی به صراحت می‌توان مردود دانست. علاوه بر این هر کدام از این دو سراینده بر جنبه‌ای از داستان بیشتر تأکید کرده‌اند. موضوع اصلی کتاب نظامی - چنان که از نامش پیداست - بر ماجرای عشق شیرین و خسرو استوار است و عشق فرهاد به صورت حاشیه‌ای و کم رنگ در آن نمود پیدا کرده است. اما در روایت کندوله‌ای حکایت حول محور عشق فرهاد و شیرین است و نقش خسرو، گاه بسیار حاشیه‌ای و کم رنگ است. نام کتاب نیز اصلی بودن نقش فرهاد را می‌رساند. به نظر می‌رسد روایت الماس خان روایتی عامیانه است، در حالی که نظامی کتاب را برای خواص تألیف کرده است. با توجه به قصد نظامی مبنی بر تقدیم کتاب به نام اتابک شمس الدین محمد جهان پهلوان بن ایلدگز، نیز روایت او رنگ اشرافی بیشتری به خود گرفته و عاشق و معشوق هر دو شاهزادگانی از دو سرزمین متفاوت معرفی شده‌اند. در روایت نظامی نامی از طاق بستان نیست و تنها به نام بیستون بسنده شده است. در حالی که در آن جا نیز حجاری‌های جالبی به چشم می‌خورد. وجود آب نیز در هر دو مکان که در روایت الماس خان به آن اشاره شده است، صبغه اقلیمی را در اثر او بهتر می‌نمایاند. در روایت نظامی، شیرین نمی‌خواهد تا زمان جدایی خسرو از مریم با او ازدواج کند، در حالی که در روایت الماس خان، زمانی که شیرین همسر خسرو است، او با دختر قیصر روم ازدواج می‌کند و شیرین نه تنها اعتراضی نمی‌کند، بلکه پس از این که دختر قیصر بر اثر زایمان (یا به تعبیر الماس خان بر اثر آل) فوت می‌کند، سرپرستی

فرزند او، شیرویه، را بر عهده می‌گیرد. به نظر می‌رسد این تفاوت نیز ناشی از آداب و رسوم مناطق دو شاعر باشد. احتمالاً در گنجه یا ارمنستان (زادگاه ادعایی شیرین) تک‌همسری رایج بوده است در حالیکه در مناطق کرد نشین داشتن دست کم دو زن برای یک مرد، هنوز هم کم و بیش وجود دارد. از طرف دیگر واژه شیرین به هیچ وجه در روایت نظامی با ملّیت این شخصیت همخوانی ندارد. به عبارت دیگر این نام نه تنها ارمنی نیست، بلکه با واژه شیر و عادت شیرین به خوردن آن نیز ارتباطی ندارد، بلکه به نظر می‌رسد این واژه، واژه‌ای کردی و به معنی زیبا و دلغریب باشد، زیرا هنوز هم در برخی از نواحی کرد نشین، بویژه در سنندج و کرمانشاه، این واژه را به معنی زیبا و دوست داشتنی به کار می‌برند.

نتیجه گیری

گزارش‌های نظامی گنجه‌ای و الماس خان کندوله‌ای دارای وجوه اشتراک و افتراق زیادی هستند. به نظر می‌رسد وجود داستان خسرو و شیرین، بویژه ماجرای فرهاد کوهکن و عشق او به شیرین بهترین توجیه وجود آثار باستانی موجود در بیستون و طاق بستان و حجاری‌های این دو ناحیه، در ذهن ساکنان آن نواحی بوده باشد. وجود شهری به نام قصر شیرین، گردی بودن احتمالی واژه شیرین به معنی جذاب، زیبا و دوست داشتنی که هنوز هم در برخی نواحی کرد نشین به کار می‌رود، موجب شده این داستان در این مناطق از اهمیت خاصی برخوردار باشد و بیش از سایر نواحی ایران مورد توجه قرار گیرد. بنابراین با توجه به کرد بودن مادر نظامی انتقال این حکایت از طریق مادر به وی امری مستعبد به نظر نمی‌رسد. هرچند - همان گونه که در آغاز نیز اشاره شد - اولین بار فردوسی به این داستان اشاره کرده است. برخی از صاحب نظران منظور نظامی را از حکیم در بیت زیر فردوسی دانسته‌اند: (ر.ک. حمیدیان، ۱۳۸۷،

حکیمی کاین حکایت شرح کرده است

حدیث عشق از ایشان طرح کرده است

(نظامی، ۱۳۶۳، ص ۲۹)

با این حال، وجود مشابهت‌هایی چون ماجرای چگونگی شیفتگی خسرو و شیرین، حرکت شیرین و خسرو به طرف محل سکونت هم، آبتنی شیرین در چشمه سار، عبور خسرو از کنار چشمه و نشناختن شیرین، مشکل آوردن شیر از کوه برای شیرین، خواهش از فرهاد جهت کندن جوی شیر، شیفتگی فرهاد به شیرین، مرگ فرهاد، ازدواج خسرو با دختر قیصر روم، تولد شیرویه و کشته شدن خسرو به دست اوهمگی در جهت تأیید این مسأله است. با این حال به نظر می‌رسد فاصله مکانی نظامی از مکان در نظر گرفته شده برای داستان (بیستون)، تغییراتی که در طول زمان، تا انتقال به قرن ششم، رخ داده، قدرت داستان پردازی و شاعری نظامی و استفاده از قدرت تخیل نیرومند انسان‌ها در بازگویی این حکایات، همچنین دگرگونی‌های احتمالی ناشی از چند قرن فاصله بین نظامی گنجه‌ای و الماس خان کندوله‌ای موجب افتراقات زیادی بین گزارش‌های یاد شده گردیده است. بنابراین گزارش نظامی و الماس خان از خسرو و شیرین را می‌توان دو اثر متمایز از هم به شمار آورد. گزارش الماس خان صورت مکتوب گزارش شفاهی این داستان در مناطق کردنشین و بیشتر مربوط به ماجرای فرهاد است ولی بخش بزرگی از گزارش نظامی محصول تغییرات احتمالی در طول زمان، فاصله مکانی و هنر شاعری و داستان پردازی نظامی است. علاوه بر آن نظامی بیشتر به ماجرای خسرو پرداخته و فرهاد را در حاشیه قرار داده است.

یادداشت‌ها:

۱- «سرهنگ الماس خان کندوله‌ای یکی از سرداران نادر شاه افشار و بیرق‌دار تیپ سنندج بوده است و در نبرد بین نادر و توپال سردار روم (جنگ اول کرکوک) نادر شکست می‌خورد و به سعایت برخی از لشکریان، سرهنگ الماس خان را عامل این شکست می‌داند به همین سبب بر او خشم می‌گیرد، او را مقطوع‌النسل کرده، سپس به منطقه بیلاقی کندوله، از

دهستان‌های شهر صحنه و از توابع استان کرمانشاهان تبعید می‌کند. هر چند بعدها از این کار خود پشیمان می‌شود و تلاش می‌کند از ایشان دلجویی نماید». (گرچی، ۱۳۷۳:ذ)
«الماس خان حدود بیست و پنج تألیف به زبان کردی دارد که اکثر این کتاب‌ها شرح داستان‌های شاهنامه به شعر ده هجایی گردی است که عبارتند از: لیلی و مجنون، خورشید و خرامان (خورشید و خاور) بیژن و منیژه، یازده رزم (یازده رخ) که خود شامل یازده داستان است. برزو نامه، سیاوش نامه، نادر و توپال، علی ناتل، خاوران نامه، رستم و سهراب، رستم و اسفندیار، ضحاک، کاوه آهنگر، هفت لشکر، جنگ هفت سالگی رستم با بیر بیان، شیرین و فرهاد، رستم اشکبوس، فرامرز و مهرباب شاه، برزو و فولاد وند، رستم و نهنگ جم جم و ...» (همان: ش)

«الماس خان بین سال‌های ۱۱۹۰ تا ۱۲۰۰ هجری قمری از سرای فانی رخت بر بسته و راهی دیار معشوق گردیده است». (همان)

۲- اشارات نظامی در ابیات دیگری نیز مبین قدمت این داستان و بازگویی آن در ناحیه بردع و اران بوده است:

چنین گفت آن سخنگوی کهن زاد

که بودش داستان‌های کهن یاد

یا:

حدیث خسرو و شیرین نهان نیست

وزین شیرین تر الحق داستان نیست

اگرچه داستانی دلپسند است

عروسی در وقایع شهر بند است

بیاضش در گزارش نیست معروف

که در بردع سوارش بود موقوف

ز تاریخ کهن سالان آن بموم

مرا این گنجنامه گشت معلوم

منابع و مأخذ

۱. ابن نباته، (۱۳۷۷)، *سرح العیون*، قاهره، بی نا.
۲. احمد نژاد، کامل، (۱۳۶۹)، تحلیل آثار نظامی گنجوی، تهران، انتشارات علمی.
۳. پاوه ای، شفیع، (۱۳۸۳)، شیرین و فرهاد، به اهتمام محمد حسینی، تهران، توکلی.
۴. ثروت، منصور، (۱۳۷۰)، گنجینه حکمت در آثار نظامی، تهران، امیرکبیر.
۵. ثروتیان، بهروز، (۱۳۸۲)، نظامی گنجه‌ای، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۶. ثعالبی، حسین بن محمد، (۱۳۶۸)، *الغرر اخبار الملوک الفرس و سیرهم*، همراه با ترجمه مقدمه زنبیرک و دیباچه مجتبی مینوی، تهران، نشر نقره.
۷. جاحظ، (۱۹۶۹)، *المحاسن والاضداد*، فوزی خلیل عطوی، بیروت، دارالصعب.
۸. دهلوی، امیرخسرو، (۱۳۶۲)، *خمسه*، تهران، شقایق.
۹. دینوری، [بی تا]، *الاخبار الطوال*، بیروت: توزیع.
۱۰. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۲)، *پیر گنجه در جستجوی ناکجا آباد*، تهران، سخن.
۱۱. زنجانی، برات، (۱۳۷۸)، *احوال و آثار و شرح مخزن الاسرار نظامی*، تهران، دانشگاه تهران.
۱۲. سلیمی جرونی، (۱۳۸۲)، *شیرین و فرهاد*، تصحیح نجف جوکار، تهران، نشر میراث مکتوب.
۱۳. شیخی، یوسف سنان، (۱۹۶۳)، *خسرو و شیرین*، استانبول، نشر ورشو.
۱۴. طبری، محمد بن جریر، (۱۳۶۶)، *تاریخنامه طبری*، تصحیح محمد روشن، تهران، نشر نو.
۱۵. عرفی شیرازی، [بی تا]، *کلیات مولانا*، به کوشش جواهری وجدی، کتابخانه سنایی.
۱۶. قبادی، خانای، (۱۳۶۲)، *خوسره و شیرین*، ارومیه، مرکز نشر فرهنگ و ادبیات کردی.
۱۷. کندوله‌ای، الماس خان، (۱۳۷۳)، *حکایت شیرین و فرهاد*، تصحیح امین گرجی، قم، سینا.
۱۸. گرجی، امین، [مصحح] (۱۳۷۳)، *حکایت شیرین و فرهاد*، تألیف الماس خان کندوله‌ای، قم، سینا.

۱۹. نظامی، الیاس بن یوسف، (۱۳۶۶)، خسرووشیرین، تصحیح بهروز ثروتیان، تهران، توس.
۲۰. — [بی تا]، دیوان قصاید و غزلیات، تصحیح سعید نفیسی، [بی جا].
۲۱. — (۱۳۶۳)، کلیات حکیم نظامی گنجوی، تصحیح وحید دستگردی، چاپ دوم، انتشارات علمی.
۲۲. — (۱۳۶۴)، لیلی و مجنون، تصحیح بهروز ثروتیان، تهران، توس.
۲۳. نفیسی، سعید [مصحح] [بی تا]، دیوان قصاید و غزلیات، تصحیح سعید نفیسی، [بی جا].
۲۴. وحشی بافقی، کمال الدین، (۱۳۸۱)، دیوان، به سعی و اهتمام پروین قائمی، تهران، پیمان.

